



اصول فقه ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

درس ۵۹

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

مباحثی که تاکنون در باب دلیل عقلی مطرح شد مربوط به باب غیر مستقلات عقلیه بود و اکنون وارد بحث از قاعده «ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع» می‌شویم که به باب مستقلات عقلیه ربط دارد.

در این بحث می‌خواهیم ببینیم که اگر عقل حسن یا قبح فعلی را درک نمود، آیا درک عقل ملازم با حکم شرع است یا ملازمه‌ای بین آن‌ها وجود ندارد؟ البته مراد از حکم عقل حکم عقلی است چون بدیهی است که ملازمه بین حکم عقل نظری و حکم شرع معنا ندارد زیرا شارع بما هو شارع حکمی می‌دهد که مربوط به عمل مکلفین شود و حکم به استحالة اجتماع نقیضین از دایره شارعی خارج است.

مشهور قاعده ملازمه را پذیرفته‌اند اما برخی از مدققین بین حسن و قبحی که متأخر از حکم شارع است و حسن و قبحی که چه حکم شرع باشد و چه نباشد عقل آن را درک می‌کند قائل به تفصیل شده و در قسم اول به خاطر محذور تسلسل منکر قاعده مذکور شده‌اند. شهید صدر (ره) هر چند که قاعده ملازمه را به طور کلی منکر هستند در این حلقه چیزی بیان نکرده و بیان نظر خود را به حلقه ثالثه ارجاع می‌دهند.

متن درس

الملازمة بين الحسن و القبح و الأمر و النهي

الحسن و القبح امران واقعيان يدركهما العقل.

و مرجع الأول إلى ان الفعل مما ينبغي صدوره.

و مرجع الثاني إلى انه مما لا ينبغي صدوره.

و هذا الانبغاء إثباتاً و سلباً امر تكويني واقعي و ليس مجعولاً، و دور العقل بالنسبة إليه دور المدرك لا دور المنشئ و

الحاكم، و يسمى هذا الإدراك بالحكم العقلي توسعاً.

و قد ادعى جماعة من الأصوليين الملازمة بين حسن الفعل عقلاً، و الأمر به شرعاً، و بين قبح الفعل عقلاً و النهي عنه

شرعاً، و فصل بعض المدققين منهم بين نوعين من الحسن و القبح، أحدهما الحسن و القبح الواقعيان في مرحلة متأخرة

عن حكم شرعي و المرتبطان بعالم امثاله و عصيانه من قبيل حسن الوضوء باعتباره طاعة لأمر شرعي، و قبح أكل

لحکم الأرنب بوصفه معصية لنهي شرعي.

و الآخر الحسن و القبح الواقعيان بصورة منفصلة عن الحكم الشرعي، كحسن الصدق و الأمانة، و قبح الكذب و الخيانة،

ففي النوع الأول يستحيل ان يكون الحسن و القبح مستلزماً للحكم الشرعي، و الا للزم التسلسل، لأن حسن الطاعة و قبح

المعصية إذا استتبعا امراً و نهياً شرعيين، كانت طاعة ذلك الأمر حسنة عقلاً، و معصية هذا النهي قبيحة عقلاً أيضاً، و هذا

الحسن و القبح يستلزم بدوره امراً و نهياً، و هكذا حتى يتسلسل.

و اما في النوع الثاني، فالاستلزام ثابت و ليس فيه محذور التسلسل.

ملازمه بین حسن و قبح عقلی و حکم شرع

بحث ما در این است که اگر حسن فعل یا قبح فعلی را عقل درک کرد آیا ملازم با حکم شرعی است؛ یعنی اگر عقل حسن فعلی را درک کرد آیا ملازم با این است که شارع مقدس نیز بدان امر نماید و اگر عقل قبح فعلی را درک کرد ملازم با آن است که شارع مقدس نیز از آن نهی نماید یا نه؟

مراد از حسن و قبح عقلی

علما در این که حُسن و قُبْح افعال عقلی است یا شرعی اختلاف کرده‌اند؛ عدلیه قائلند که حسن و قبح افعال ذاتی است و عقل با چشم پوشی از حکم شارع نیز حسن و قبح افعال را درک می‌کند؛ مثلاً عقل حسن امانتداری و راستگویی را درک می‌کند هر چند که شارع به آن امر نکرده باشد و عقل قبح کذب و خیانت را درک می‌کند هر چند که شارع مقدس از آن نهی نکرده باشد. پس حسن و قبح افعال طبق عقیده عدلیه دو وصف واقعی هستند که ربطی به جعل و اعتبار شارع ندارد.

در مقابل عدلیه، اشاعره قائلند که حسن و قبح از امور اعتباری و جعلی هستند نه از امور واقعی و حقیقی و تا زمانی که شارع امر به صدق نکند نمی‌توان گفت که صدق حسن است و تا شارع نهی از کذب نکند نمی‌توان آن را قبیح دانست و می‌گویند: «الحسن ما حَسَنه الشارع و القبیح ما قَبَّحه الشارع» یعنی: فعل حسن فعلی است که شارع آن را حسن شمرده است و قبیح فعلی است که شارع آن را قبیح دانسته است و عقل حسن و قبح افعال را از امر و نهی شارع انتزاع می‌نماید و خودش مستقلاً نمی‌تواند حسن و قبح را درک کند.

مصنف(ره) به تبع مذهب عدلیه می‌فرماید: حسن و قبح دو امر واقعی هستند که عقل آن‌ها را درک می‌نماید یعنی نقش عقل در حسن و قبح تنها ادراک است و همان‌گونه که عقل استحالة اجتماع نقیضین و استحالة وجود معلول بدون علت را درک می‌کند حسن و قبح را نیز درک می‌کند. پس حسن و قبح از صفات واقعی افعال می‌باشد که عقل آن را درک می‌کند، نه این که عقل به آن‌ها حکم نماید و از امور مجعول و اعتباری نیست؛ یعنی همان‌گونه که استحالة اجتماع نقیضین از امور جعلی و اعتباری نیست و قابل تغییر نمی‌باشد حسن و قبح افعال نیز ذاتی است و قابل تغییر نیست. و اگر گاهی به درک عقل نسبت به حسن و قبح، اطلاق حکم عقل می‌شود مجاز است.

این که گفته شد نسبت به اصل درک حسن و قبح از جانب عقل می‌باشد اما در معنای حسن و قبح چند معنا ذکر شده است.

الف) کمال و نقص؛ بسیاری از اخلاق انسانی حسن و قبحش بدین معنا است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود که علم و شجاعت حسن است، یعنی کمال برای نفس هستند و یا وقتی که گفته می‌شود ترس و جهل قبیح است، یعنی نقص برای نفس محسوب می‌شوند.

ب) ملائمت و منافرت با نفس یعنی فعل حسن فعلی است که ملائم با نفس است و قبیح فعلی است که منافر با نفس می‌باشد؛ حسن و قبح بدین معنا، صفت برای برخی از افعال انسان واقع می‌شود، مانند غذا خوردن در هنگام گرسنگی و یا اتصاف منظره‌ای به قبح از آن جهت که منافر با نفس است و نفس از آن منظر خوشش نمی‌آید.

ج) مدح و ذم؛ یعنی حَسَن فعلی است که فاعل آن مستحق مدح می‌باشد و قبیح فعلی است که فاعل آن مستحق مذمت است؛ به عبارت دیگر، قبیح فعلی است که صدور و انجام آن شایسته نیست، بلکه ترک آن شایسته است و حسن فعلی است که صدور آن شایسته است.

شهید صدر(ره) می‌فرمایند مراد از حسن و قبح در این بحث حسن و قبح به معنای سوم می‌باشد. یعنی، ریشه حسن به این بر می‌گردد که عقل درک نماید که فعل متصف به آن، شایسته انجام می‌باشد و ریشه قبح به این است که عقل درک کند فعل متصف به آن، شایسته صدور و انجام نیست، بلکه شایسته ترک است. پس اگر می‌گوییم ظلم قبیح است به این معناست که ظلم در عالم واقع شایسته صدور نیست بلکه شایسته ترک می‌باشد و اگر می‌گوییم عدل حسن است، یعنی که عدل در عالم واقع، شایسته صدور و انجام می‌باشد.

FG

اشاعره: فعل حسن فعلی است که شارع آن را حسن شمرده است و قبیح فعلی است که شارع آن را قبیح دانسته است و عقل مستقلاً نمی‌تواند حسن و قبح را درک کند.

عدلیه: حسن و قبح دو امر واقعی هستند که عقل آن‌ها را درک می‌نماید و نقش عقل در حسن و قبح تنها ادراک است.

حقیقت حسن و قبح

۱. کمال و نقص؛ حسن علم و شجاعت و قبح ترس و جهل.

۲. ملائمت و منافرت با نفس؛ مانند غذا خوردن در هنگام گرسنگی و یا اتصاف منظره‌ای به قبح از آن جهت که منافر با نفس است.

معانی حسن و قبح

۳. مدح و ذم؛ یعنی قبیح فعلی است که صدور و انجام آن شایسته نیست و فاعل آن مستحق مذمت است، و حسن فعلی است که صدور آن شایسته است و فاعل آن مستحق مدح می‌باشد.

تطبیق

الملازمة بين الحسن و القبح و الأمر و النهی^۱

ملازمه بین حسن و قبح عقلی و امر و نهی شرعی

الحسن و القبح امران واقعیان^۲ یدرکهما العقل.

حسن و قبح دو امر واقعی هستند که عقل آنها را درک می‌کند. (نه دو امر اعتباری که به اختلاف افراد یا احوال عوض شود. اشاعره معتقدند حسن هر چیزی است که شارع آن را حسن قراردادده و قبیح هر چیزی است که شارع آن را قبیح خوانده است. پس اگر به فرض محال، شارع به دروغ و تجاوز و ظلم امر کند این گونه کارها حسن خواهد شد. ولی عدلیه می‌گویند: چون فلان عمل واقعاً مفسده یا مصلحت داشته است خدا نهی یا امر کرده است). و مرجع الأول^۳ إلى ان الفعل مما ينبغی صدوره.

مرجع اول (یعنی حسن) بدان است که صدور فعل (عقلاً) شایسته باشد (مانند راستگویی، امانتداری، وضو و نماز).

و مرجع الثانی^۴ إلى انه مما لا ينبغی صدوره.

و مرجع دوم (یعنی قبح) بدان است که صدور فعل (عقلاً) ناشایست باشد (مانند دروغگویی، خیانت و خوردن گوشت خرگوش).^۵

و هذا الانبغاء^۶ إثباتاً^۷ و سلباً^۸ امر تکوینی واقعی و ليس مجعولاً^۹، و دور^{۱۰} العقل بالنسبة إليه^{۱۱} دور المدرك لا دور المنشئ^۱ و الحاكم، و يسمى هذا الإدراك بالحكم العقلي توسعاً^۲.

^۱ اینجا شاهد لف و نشر مرتب هستیم؛ یعنی حسن ملازمه با امر و قبح ملازمه با نهی دارد و از آن جا که حسن و قبح از امور مشکک هستند؛ یعنی دارای شدت و ضعف هستند می‌توانند با امر و نهی مناسب با خود ملازمه داشته باشند یعنی نسبت به شدت و ضعف حسن و قبح امر و نهی الزامی و غیر الزامی را ملازمه داشته باشند.

^۲ یعنی: از امور جعلی و اعتباری نیستند بلکه در خارج وجود دارند.

^۳ یعنی: حسن.

^۴ یعنی: قبح.

^۵ این دو تعریف مربوط به حسن و قبح عملی است که محل بحث می‌باشد و در مقابلش حسن و قبح نظری است؛ یعنی آنچه عقل درک می‌کند و حسن یا قبیح می‌شمارد ولی به عمل مربوط نمی‌شود؛ مانند درک کمال و نقص. توضیح بیشتر راجع به حسن و قبح عملی و نظری در حلقه سوم در ذیل همین بحث خواهد آمد.

^۶ یعنی: شایستگی.

^۷ در موارد حسن.

^۸ در موارد قبح.

^۹ یعنی: مجعول شارع مقدس نیست. چنانکه اشاعره پنداشته‌اند که حسن و قبح مجعول شارع است و گفته‌اند: «الحسن ما حسنه الشارع و القبح ما قبحه الشارع».

^{۱۰} یعنی: نقش.

^{۱۱} مرجع ضمیر: الانبغاء.

این شایستگی یا ناشایستگی، امر واقعی تکوینی است (مانند گرما، سرما، گرسنگی، تشنگی و سایر امور واقعی) و جعل نشده است و نقش عقل نسبت بدان نقش درک کننده است نه ایجاد کننده آن و حکم کننده بدان. و اگر این ادراک عقلی «حکم عقلی» نامیده شده، نوعی توسع (و مسامحه در تعبیر، و مجاز) است.

Sco۱:۰۷:۱۲

اقوال در مسأله

در بین اصولیون در مورد ملازمه بین حسن و قبح عقلی و حکم شرعی، دو قول وجود دارد:

قول اول: مشهور اصولیون قائل به وجود ملازمه بین حسن و قبح عقلی و حکم شرعی هستند؛ یعنی اگر عقل حُسن فعلی را درک کرد از نظر شارع نیز آن فعل واجب است. و اگر قبح فعلی را درک کند از نظر شارع نیز آن فعل حرام است و اگر حسن و قبح ضعیف باشد ملازم با استحباب و کراهت شرعی می باشد. مدرک این ادعا این است که شارع مقدس در رأس عقلاء قرار دارد و ممکن نیست که با عقلا در حکمی موافق باشد، اما طبق آن حکم نکند.

قول دوم: تفصیل در مسأله؛ برخی هم چون میرزای بزرگ شیرازی فرموده اند که حسن و قبح بر دو نحو است: الف) حسن و قبحی که متأخر از حکم شرعی و معلول آن است؛ یعنی ابتدا باید حکمی از جانب شارع صادر شود که عقل حُسن و قُبح فعلی را درک کند که این حسن و قبح در دایره اطاعت و عصیان مولا می باشد، یعنی اگر شارع حکمی نماید عقل حسن امثال آن حکم و قبح عصیان آن حکم را درک می نماید و تا شارع مقدس حکمی نداشته باشد عقل نسبت به فعلی چنین درکی ندارد و اساساً باید حکمی از شارع صادر شود تا عقل حکم به حسن امثال و انجام آن فعل و قبح مخالفت و عصیان آن فعل نماید و اگر حکم شارع نباشد، اصلاً عصیان و امثال موضوع پیدا نمی کند به این حسن و قبح در اصطلاح، حسن و قبح در سلسله معلولات احکام نامیده می شود.

FG

مشهور: ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع.

اقوال در مسأله این نوع

میرزای شیرازی: تفصیل بین حسن و قبح در سلسله معلولات احکام و حکم به عدم ملازمه در و بین حسن و قبح در سلسله علل احکام و حکم به ثبوت ملازمه.

^۱ یعنی: ایجاد کننده؛ یعنی عقل نسبت به حسن و قبح نقشی منفعلانه دارد نه نقشی فعال؛ یعنی عقل درک می کند حسن و قبح را نه این که آن ها را ایجاد نماید.

^۲ یعنی: از باب توسعه در تعبیر و مجازگویی چون «للمجاز باب واسع».

تطبيق

و قد ادعى جماعة من الأصوليين الملازمة بين حسن الفعل عقلاً^۱، و الأمر به^۲ شرعاً، و بين قبح الفعل عقلاً و النهى عنه شرعاً^۳.

برخی اصولیون مدعی‌اند که میان حسن عقلی هرفعلی و امر شرعی بدان فعل و میان قبح عقلی هرفعلی و نهی شرعی از آن فعل، ملازمه است.

و فصل بعض المدققين منهم^۴ بين نوعين من الحسن و القبح، أحدهما^۵ الحسن و القبح الواقعيان في مرحلة متأخرة عن حكم شرعي و المرتبطان بعالم امثاله^۶ و عصيانه من قبيل حسن الوضوء باعتباره^۷ طاعة^۸ لأمر شرعي، و قبح أكل لحكم الأرنب بوصفه معصية لنهي شرعي.

و باریک‌اندیشانی از اصولیون بین دو نوع از حسن و قبح تفصیل داده‌اند. نوع اول حسن و قبحی است که در مرحله متأخر از حکم شرعی واقع است و به عالم امتثال حکم و عصیان حکم مربوط می‌شود. از قبیل حسن وضو، به اعتبار آن‌که (وقوعش) اطاعت امر شرعی است و مانند قبح خوردن گوشت خرگوش بدان جهت که (وقوعش) معصیت و مخالفت با نهی شرعی است. (در این نوع، عقل مستقلاً حسن و قبح را درک نمی‌کند؛ ولی چون خداوند بر اساس وجود مصلحت و مفسده واقعی امر و نهی کرده است عقل حسن یا قبح آن را به طریق انی کشف می‌کند).

و الآخر^۹ الحسن و القبح الواقعيان بصورة منفصلة عن الحكم الشرعي، كحسن الصدق و الأمانة، و قبح الكذب و الخيانة. نوع دیگر، حسن و قبحی است که به صورت منفصل از حکم شرعی پیدا شده است؛ مانند حسن راستگویی و امانت‌داری و قبح دروغگویی و خیانت.

عدم وجود ملازمه در حسن و قبح در سلسله معلولات احکام.

برخی گفته‌اند که حسن و قبح عقلی که در سلسله معلولات احکام و متأخر از احکام می‌باشد ملازمه‌ای با حکم شرعی ندارد و چنین ملازمه‌ای منجر به تسلسل محال می‌شود؛ یعنی محال است که حسن طاعت و قبح معصیت نسبت به حکمی که شارع مقدس نموده است مستلزم حکم شرعی باشد؛ چون چنین ملازمه‌ای، مستلزم تسلسل می‌باشد که محال است؛ زیرا اگر مثلاً حسن وضو گرفتن که متولد از امر شارع، مستلزم حکم شارع به وضو باشد

^۱ تمیز «حسن»

^۲ مرجع ضمیر: الفعل.

^۳ تمیز «الأمر».

^۴ مرجع ضمیر: الاصوليون.

^۵ مرجع ضمیر: نوعين.

^۶ مرجع ضمیر: حکم شرعی.

^۷ مرجع ضمیر: الوضوء.

^۸ خبر «يكون محذوف».

^۹ یعنی: النوع الآخر من الحسن و القبح العقلين.

لازم می‌آید که شارع مقدس به خاطر این حکم عقل به حسن بودن وضو، دوباره به وضو امر نماید و باز دوباره امثال آن امر جدید نیز از نظر عقلی حسن است لذا لازم می‌آید که به خاطر درک حسن بودن آن توسط عقل، شارع مقدس برای بار سوم بدان امر نماید و باز امر جدید نیز باید مستلزم حکم شرعی جدیدی باشد که در نتیجه تسلسل لازم می‌آید و تسلسل محال است؛ لذا حسن و قبحی که در سلسله معلولات احکام متأخر از احکام است مستلزم حکم شرعی نیست.

در موارد نهی مثل حرمت خوردن گوشت خرگوش که عقل مخالفت با آن و خوردن آن را قبیح می‌داند اگر مستلزم حرمت شرعی باشد لازم می‌آید که آن حرمت شرعی جدید نیز از نظر عقل عصیان آن قبیح باشد و باز به خاطر این حکم عقلی جدید شارع حکم شرعی جدیدی نماید و هکذا نسبت به حکم شرعی سوم لذا در موارد نهی نیز اگر قبح عقلی ملازمه‌ای با حرمت شرعی داشته باشد تسلسل لازم می‌آید.

ملازمه بین حسن و قبح عقلی در سلسله علل احکام، با حکم شرعی

گفتیم که حسن و قبح عقلی در سلسله معلولات احکام به خاطر لزوم تسلسل محال با حکم شرعی ملازمه‌ای ندارد اما محذور تسلسل در حسن و قبح عقلی در سلسله علل احکام لازم نمی‌آید. پس حسن عدل ملازم با وجوب شرعی است و قبح ظلم ملازم با حرمت شرعی بدون این که تسلسل محال لازم آید.

تطبیق

ففي النوع الأول^۱ يستحيل ان يكون الحسن و القبح مستلزماً للحكم الشرعی، و الا للزم التسلسل،

پس در نوع اول (که عقل می‌گوید هرچه را شارع واجب قرار داده است فعلش حسن است و هرچه را حرام کرده است فعلش قبیح است)، محال است که حسن و قبح مستلزم حکم شرعی باشد (بلکه وجود حکم شرعی مستلزم حکم عقل به حسن یا قبح است) و گرنه (در صورتی که مستلزم حکم شرعی باشد) تسلسل لازم می‌آید؛

لأن حسن الطاعة و قبح المعصية إذا استتبع^۲ امرأ و نهياً شرعین، كانت طاعة ذلك الأمر حسنة عقلاً، و معصية هذا النهی قبيحة عقلاً أيضاً، و هذا الحسن و القبح يستلزم بدوره امرأ و نهياً، و هکذا حتی يتسلسل.

زیرا حسن اطاعت و فرمانبرداری و قبح معصیت و مخالفت اگر امر و نهی شرعی در پی داشته باشند (؛ مثلاً بدین‌گونه که عقل حکم کند اطاعت امر مولی شرعاً واجب است و مخالفت نهی مولی شرعاً حرام است)، اطاعت همان امر نیز عقلاً حسن خواهد بود و معصیت و مخالفت همان نهی نیز عقلاً قبیح خواهد بود (یعنی اطاعت وجوب اطاعت امر مولی نیکو و مخالفت حرمت مخالفت نهی مولی قبیح خواهد بود) و این حسن و قبح به نوبه خود مستلزم امری و نهی خواهد بود و به همین‌گونه ادامه خواهد یافت تا تسلسل پیش آید.

و اما في النوع الثاني^۳، فالاستلزام ثابت و ليس فيه^۴ محذور التسلسل.

^۱ یعنی: حسن و قبح عقلی در سلسله معلولات احکام.

^۲ یعنی: در پی داشته باشد؛ مرجع ضمیر: حسن الطاعة و قبح المعصية.

^۳ یعنی: حسن و قبح عقلی در سلسله علل احکام.

^۴ مرجع ضمیر: النوع الثاني.

اما در نوع دوم (، که عقل مستقلاً و با صرف نظر از امر و نهی شارع حسن و قبح را درک می کند،) پس استلزام ثابت است و محذور تسلسل در این نوع وجود ندارد (؛ هر چند دایره اموری که عقل مستقل به حسن یا قبح آنها است بسیار تنگ و کوچک است و ما غالباً از امر و نهی شارع، به وجود مصالح یا مفسد در کارها پی می بریم).

Sco۲:۲۳:۱۷

چکیده

۱. حسن و قبح دو امر واقعی تکوینی و غیر مجعول است که عقل آن را درک می‌کند.
 ۲. فعل حسن هر فعلی را گویند که عقل وقوع و صدور آن را حسن بداند و فعل قبیح هر فعلی را گویند که عقل وقوع و صدور آن را قبیح بداند.
 ۳. برخی اصولیون معتقدند حسن عقلی هر کاری مستلزم امر شارع بدان کار است و قبح عقلی هر کاری مستلزم نهی شارع از آن کار است. ولی برخی دیگر با دقت در این امر، تفصیلی داده‌اند و گفته‌اند حسن و قبح دو گونه است:
- الف) حسن و قبحی که متأخر از حکم شرعی است؛ بدین معنا که، انجام دادن امر شارع به اعتبار اطاعت امر مولی، حسن و انجام دادن نهی او به اعتبار مخالفت نهی مولی، قبیح است.
- ب) حسن و قبحی است که عقل، با صرف نظر از امر و نهی شارع، بدان پی می‌برد. در نوع اول ملازمه‌ای میان حسن عقلی عمل و امر شرعی بدان وجود ندارد؛ چون در غیر این صورت تسلسل پدید می‌آید. ولی در نوع دوم ملازمه ثابت است.